

بررسی مقایسه‌ای مبانی تربیت و فرزندپروری از دیدگاه

روانشناسی و اسلام

حوریه ربانی اصفهانی

چکیده

فرزندپروری از جمله مباحثی است که در طول تاریخ، بشر به آن توجه کرده است. در تمام جوامع، از جوامع ابتدایی و انسان‌های اولیه گرفته تا جوامع متمدن و انسان‌های فرهیخته، اقدام در جهت تربیت افراد وجود داشته است. تربیت در سیر تاریخی‌اش، در میان اقوام مختلف ظهور و بروز متفاوت داشته و به شیوه‌های گوناگون اعمال گردیده، اما تجلی تمامی این اقدامات، گویای درک انسان‌ها از ضرورت تربیت بوده است. در این میان نقش والدین، به‌ویژه مادر انکارناپذیر است. در حوزه روانشناسی، تحقیقات گسترده‌ای درباره سبک‌های فرزندپروری مطرح شده است که عبارت‌اند از: فرزندپروری

- کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده اهل‌البیت (علیهم‌السلام)، دانشگاه اصفهان.

Rabbany111@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۲۰

مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه. در متون و احادیث اسلامی نیز به شیوه تربیت فرزندان از دیدگاه قرآن و معصومین علیهم‌السلام اشاره شده است. با توجه به اهمیت فرزندپروری و تأثیر آن در سعادت و پیشرفت جامعه، در این مقاله سعی بر آن است تا با روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای، شیوه فرزندپروری در روانشناسی بررسی شود و با فرزندپروری در اسلام، به‌عنوان کامل‌ترین دین آسمانی مقایسه‌ای صورت گیرد.

واژه‌های کلیدی

فرزندپروری، تربیت، روانشناسی، اسلام.

مقدمه

از جمله خصایص والدین، تمایل به پدر یا مادر شدن و احراز این مقام است؛ یعنی فرد از صمیم قلب دوست داشته باشد و بخواهد که پدر یا مادر باشد. این سخن از آن بابت است که بسیاری از افراد به دلیل اشتغالات زیاد، دوست دارند آزاد و دور از هرگونه قیدوبندی باشند. بنابر این اصل، علاقه‌ای به داشتن فرزند ندارند و در صورت پیدایش فرزند، ناراحت و نگران می‌شوند و وجود او را مایه زحمت و رنجی برای خود فرض می‌کنند. شک نیست از چنین والدینی تربیت فرزندان فاضل و نیکو انتظار نمی‌رود؛ بنابراین ضروری است که آن‌ها از ته دل خواهان فرزند باشند و حتی به امر مسئولیت خود درباره فرزند، ایمان داشته باشند. (قائمی، ۱۳۷۰: ۶۹-۷۰)

فرزندپروری از جمله مباحثی است که در طول تاریخ، نوع بشر به آن توجه کرده و اقدام در جهت تربیت افراد، در تمام جوامع از جوامع ابتدایی گرفته تا

جوامع متمدن وجود داشته است. تربیت در میان اقوام مختلف و در سیر تاریخی اش ظهور و بروز متفاوتی داشته و به شیوه‌های گوناگون اعمال گردیده؛ اما تجلی این اقدامات گویای درک انسان‌ها از ضرورت تربیت بوده است. «با وجود اینکه امکان تربیت فرد در دوره‌های مختلف زندگی میسر است؛ اما ارزش و اهمیت تربیت در دوران کودکی با دوره‌های دیگر زندگی قابل مقایسه نیست. در این دوران جسم و جان کودک برای پذیرش هر تربیت خوب و بد آماده است. آنچه انسان در کودکی می‌آموزد، در اعماق جانش نفوذ می‌کند و تا پایان عمر می‌تواند به آسانی به کار بندد.» (فلسفی، ۱۳۶۸)

امام علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

دل کودک همچون زمین خالی است که هر دانه‌ای در آن بیفشانند، می‌پذیرد.

(نهج البلاغه، نامه ۳۱)

غزالی نیز در این باره می‌گوید:

«هر کار که عظیم بود، تخم آن در کودکی افکنده باشند» و «چون ابتدا به ادب

پرورید، این سخن چون نقش بر سنگ بود و اگر فرا گذاشته باشند، چون

خاک از دیوار فرو ریزد.» (مفیدی، ۱۳۷۲)

باتوجه به مطالب بیان شده و اهمیت فرزندپروری، به بررسی و مقایسه آن،

از دیدگاه روانشناسی و اسلام می‌پردازیم.

فرزندپروری از دیدگاه روانشناسی

فرزندپروری از جمله مباحثی است که توجه روانشناسان را به خود جلب کرده

و پژوهش‌های بی‌شماری در این خصوص انجام شده است. بسیاری از

روانشناسان معتقدند هرگاه کودک در محیطی آرام و اطمینان‌بخش رشد کند،

درحالی که از عطف و نوازش والدین و اطرافیان برخوردار باشد، در بزرگی دارای رشد کامل روحی و جسمی خواهد بود و فردی طبیعی و معتدل می‌شود؛ در مقابل اگر طفلی در محیط ناآرام و خشن بزرگ شود و اطرافیان با وی شدت عمل به خرج دهند، روح و جسمش آزرده می‌شود و روش زندگی‌اش دگرگون می‌شود، به طوری که همه را دشمن خود تصور کرده، انسانی غیرطبیعی خواهد بود، به همه چیز بدبین است و در یأس و نومیدی به سر می‌برد و در کارهایش پیشرفت نمی‌کند. بسیاری از کارها را از اطرافیان خود پنهان می‌دارد، دروغ‌گویی و حيله‌گری را پیشه خود می‌سازد و بدون شک مقصر اصلی، والدین و اطرافیان او هستند. کودکانی که از پدر و مادر دورند و از نوازش و محبت پدر و مادر بی‌بهره‌اند، به هیچ چیز دل‌بستگی ندارند. آن وحشت و اضطرابی را که کودک به هنگام تولد احساس کرده است، غالباً در زمان‌های بعد در کابوس‌های وی تجدید می‌شود. نوزاد از عالمی که با آن همه رنج و ناراحتی به آنجا آورده شده است، تنفر دارد؛ لذا به مادر پناه می‌برد و خودش را در سایه عطف و او قرار می‌دهد. (صانعی، ۱۳۷۸: ۲۶۷)

روانکاوان منشأ بسیاری از عقده‌ها و کم‌رویی‌ها را، ارضاء نشدن کودک از مهر والدین ذکر کرده‌اند. زیان‌های ناشی از این کمبود بسیار است؛ از جمله اینکه ارضاء نشدن کودک، زمینه را برای کم‌رویی او فراهم می‌سازد و چنین کودکان در سنین بعدی، افرادی عاجز و در مواجهه با مشکلات و حل آن، ناتوان خواهند بود. (قائمی، ۱۳۷۵: ۱۷۵)

در میان روابط خانوادگی، رابطه مادر و کودک بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا تنها ارتباط موجود برای کودک در سال‌های اولیه، رابطه او با والدینش است و از آنجا که مادر معمولاً اولین مراقبت‌کننده کودک است و زمان بیشتری

را با او می‌گذرانند؛ لذا ویژگی‌ها و نحوه ارتباط او با کودک، در همه مراحل قبل و بعد از تولد، از اهمیت و تأثیر بسزایی در تحول و سلامت کودک برخوردار است و حتی می‌توان گفت، نابسامانی عاطفی پدیده آمده توسط مادر، بیش از پریشانی‌های عاطفی پدر، موجب اختلال در رفتار فرزندان می‌شود. (رقیه بلالی و علی‌رضا آقاییوسفی، ۱۳۹۰: ۶۱)

پژوهش‌های معاصر در شیوه‌های فرزندپروری، از مطالعات «بامریند» درباره کودکان و خانواده‌های آنان نشأت گرفته است. استنباط بامریند از شیوه‌های فرزندپروری بر رویکرد تیپ‌شناسی بنا شده است که بر ترکیب اعمال فرزندپروری متفاوت متمرکز است. تفاوت در ترکیب عناصر اصلی فرزندپروری (مانند: گرم‌بودن، درگیربودن، نظارت و سرپرستی) تغییراتی در چگونگی پاسخ‌های کودک تحت تأثیر والدین ایجاد می‌کند.

سبک فرزندپروری بامریند

بامریند با توجه به دو بُعد پاسخ‌دهی^۱ و تقاضا^۲ چهار روش فرزندپروری را عنوان کرده است. این چهار شیوه عبارت‌اند از:

۱. مقتدرانه ۲. مستبدانه ۳. آسان‌گیرانه ۴. مسامحه‌کارانه. (بامریند، ۱۹۹۱:

۱۱۱-۱۶۳)

۱- پاسخ‌دهی به میزان تلاش والدین برای رشد ابراز وجود و استقلال در کودکان، حمایت و اطمینان‌بخشی به کودکان و توجه به نیازهای آنان اشاره دارد.

۲- تقاضا به تلاش والدین برای یکپارچگی خانواده و جذب فرزندان در خانواده، از طریق داشتن تقاضاهای مناسب با توانایی‌های فرزندان، نظارت بر آنان و وضع مقررات اشاره دارد.

فرزندپروری مستبدانه

در این روش تقاضاهای والدین، بسیار و پاسخ‌دهی آن‌ها کم است. والدین انتظارات بیش از حدی از فرزندان خود دارند و به هیچ وجه، وضعیت سنی و جنسیتی فرزندان خود را در نظر نمی‌گیرند. والدین نسبت به فرزندان خود محبت کمتری دارند و همچنین بر فرزندان خود کنترل بسیاری به کار می‌گیرند. (بامریند، ۱۹۹۱: ۱۱۱-۱۶۳) عواطف میان افراد خانواده کم‌رنگ است و کمتر از جملات محبت‌آمیز استفاده می‌کنند و به هیچ وجه امنیت فرزندان خود را تامین نمی‌کنند. (استانفورد و به یو، ۱۳۷۷: ۹۶)

والدین مستبد معتقدند کودکان توانایی تفکر و تصمیم‌گیری را ندارند؛ لذا همیشه به جای آن‌ها تصمیم می‌گیرند؛ فرزندان آن‌ها حق اظهار نظر ندارند؛ در نتیجه فرزندان دنباله‌روی و تقلید کورکورانه را یاد خواهند گرفت و توانایی تفکر و تصمیم‌گیری نخواهند داشت. (ماسن، ۱۳۶۸: ۵۵۳).

فرزندپروری آسان‌گیرانه

در شیوه تربیتی آسان‌گیر، والدین به فرزندانشان اجازه می‌دهند در هر سنی که هستند خودشان تصمیم بگیرند؛ در حالی که هنوز قادر به این کار نیستند. والدین آسان‌گیر در محبت به فرزندان خود بسیار افراط می‌کنند تا حدی که کودکانشان را عاصی می‌کنند. آن‌ها معتقدند که والدین خوب به هیچ وجه نباید عصبانی شوند؛ لذا همه کارهای فرزند خود را تحمل می‌کنند و کار به جایی می‌رسد که به مرحله انفجار می‌رسند و ناگهان کودک را شدیداً تنبیه و سپس سعی می‌کنند به هر صورتی آن را جبران کنند. (برک، ۱۳۸۱: ۳۸۳)

از دیگر ویژگی‌های این روش اینکه والدین از روش‌های تربیت، به موقع استفاده نمی‌کنند و گاهی بی‌دلیل فرزندان خود را تشویق می‌کنند؛ قوانین را

بارها و بارها توضیح می‌دهند؛ به فرزندان خود اجازه می‌دهند که با آنها با بی‌احترامی رفتار کنند و هرگونه آزار و اذیتی را پذیرا هستند. بهترین چیزها (غذا، لباس، امکانات) را برای فرزندان خود می‌خواهند؛ در نتیجه فرزندان خود خواه دارند. این فرزندان نمی‌توانند هیچ‌گاه احساس مسئولیت کنند. (ماسن، ۱۳۶۸: ۵۵۳). فرزندان این قبیل والدین، اغلب از لحاظ اجتماعی غیرشایسته و فاقد خویشتن‌داری هستند؛ تحمل سختی را ندارند و غالباً از کنترل خارج می‌شوند و قدرت مهار تحریکات آنی را ندارند. والدین آسان‌گیر نسبت به فرزندان خود، کنترل کمتری دارند و محبت نسبت به آنها زیاد است و مهرورزی خط وسط الگوی موجود را به خود اختصاص می‌دهد. (مکوبی، ۱۹۸۴: ۶۰)

فرزندپروری مسامحه‌کارانه

در روش تربیتی مسامحه‌کارانه، تقاضا و پاسخ‌دهی هر دو کم است؛ یعنی روابط عاطفی میان والدین و فرزندان و همچنین نظارت و کنترل فرزندان بسیار کم است. در این شیوه تربیتی، کنترل و محبت به فرزندان در کمترین سطح قرار دارد. این والدین در زندگی فرزندان خود اصلاً درگیر نیستند؛ راهنمایی و جهت‌دهی به آنها ارائه نمی‌کنند. والدین بی‌کفایت و مسامحه‌کار نسبت به نقش پدر یا مادری خود در مراقبت از فرزندان (غیر از فراهم کردن حداقل لباس و غذای لازم) تعهدی ندارند. (مکوبی، ۱۹۸۴: ۶۲)

ویژگی این والدین غفلت و بی‌توجهی است. این‌ها والدین فارغی هستند که کمترین وقت و کوشش را صرف تعامل با کودک می‌کنند. این والدین اغلب تحت فشارهای روانی فراوان زندگی آسیب می‌بینند؛ از این رو وقت و انرژی کمی برای فرزندان خود دارند. چنین والدینی بین خودشان و کودک فاصله‌ای

ایجاد و آن را حفظ می‌کنند و اغلب، بیشترین اولویت را برای نیازها و علایق خود قائل هستند تا برای کودکانشان. آن‌ها والدین محورند نه کودک محور. (هترینگتون، ۱۳۷۳: ۲۳۴)

این والدین از فرزندان خود حمایت نمی‌کنند و اغلب از رفتار فرزندان خود آگاهی ندارند. بی‌مهری و طرد فرزندان از سوی والدین به دو طریق بی‌اعتنایی به وجود فرزند و سخت‌گیری نسبت به کارها و فعالیت‌های او انجام می‌گیرد. هنگامی که فرزند با بی‌اعتنایی کامل از سوی والدین روبه‌رو می‌شود، احساس می‌کند اگرچه یکی از اعضای خانواده است؛ در واقع نسبت به آن‌ها بیگانه بوده و سرباری بیش نیست. والدین با تنبیه و سرزنش و ایرادهای گوناگون به فعالیت‌های کودک، بی‌مهری خود را نسبت به او ابراز می‌کنند. (دارلینگ، ۱۹۹۹، به نقل از احمدی)

فرزندپروری مقتدرانه

در روش فرزندپروری مقتدرانه، والدین با صمیمیت و محبت با فرزندان خود رفتار می‌کنند و با ابراز محبت به فرزندان خود، رابطه خود را با آن‌ها مستحکم می‌نمایند و از جهت کنترل رفتاری، محدودیت‌های واضح و مناسب با سن فرزندان برای رفتارهای او در نظر می‌گیرند؛ اغلب از هدایت مثبت برای هدایت رفتار او استفاده می‌کنند. با این حال هنگامی که موقعیت اقتضا می‌کند، از بازخواست و تنبیه هم به‌صورت ملایم استفاده می‌کنند. (بامریند، ۱۹۹۱: ۱۱۱) فرزندان این خانواده‌ها با عزت نفس زیاد و رفتار پخته و مستقل پرورش می‌یابند. (برک، ۱۳۸۱: ۴۵۶) در این روش تربیتی، محبت و کنترل والدین نسبت به فرزندان، زیاد است.

از دیدگاه روانشناسان، در میان سبک‌های مطرح‌شده در غرب، روش فرزندپروری مقتدرانه، بهترین و کارآمدترین روش تربیتی است؛ به‌طوری‌که

فرزندانی که والدین آن‌ها روش مقتدرانه را به کار می‌برند، در مقایسه با فرزندانی که والدین آن‌ها از روش‌های تربیتی آسان‌گیرانه و مستبدانه و مسامحه‌کارانه استفاده می‌کنند، از مهارت‌های اجتماعی و عزت‌نفس بیشتری برخوردارند و نسبت به کودکان و نوجوانان دیگر امیدوارتر هستند. (برک، ۱۳۸۱: ۳۵۴) همچنین بین یادگیری و پیشرفت تحصیلی فرزندان با روش تربیتی مقتدرانه، رابطه‌ی معنی‌دار وجود دارد. (باقرپور، ۱۳۸۷: ۹۵)

شیوه فرزندپروری مسئولانه در اسلام

در قرآن و احادیث بر سبک فرزندپروری ویژه‌ای تأکید شده است تا بدین وسیله فرزند به‌درستی و براساس همان فطرت انسانی که خدا به وی عطا کرده است، تربیت شود و شخصیتش در جنبه‌های مختلف روانی، عاطفی، معنوی، فردی و اجتماعی به‌صورت هنجار رشد کند. این سبک، سبک مسئولانه نام دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرمایند:

روش مناسب، روشی است که بتواند شخصیت نیکو در فرزند فراهم آورد؛ ویژگی‌های روانی، هیجانی و رفتاری هماهنگ با فطرت برایش فراهم سازد تا درست و عاقلانه بیندیشد، زندگی را شایسته تدبیر کند و روابط خوب و انسانی با دیگران برقرار سازد. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۵، ۱)

در اینجا به شیوه فرزندپروری در اسلام (مسئولانه) و اصول آن، اشاره می‌شود:

رابطه بر اساس محبت

بهترین نوع رابطه بین والدین و فرزندان، رابطه‌ای است که براساس محبت باشد. در سایه محبت است که فرزندان به والدین خود اعتماد و به‌سوی آن‌ها

گرایش پیدا می‌کنند. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۸، ۵۱۰) ابراز محبت، به فرزندان سمت و جهت می‌دهد و حاصل آن، توجه عمیق فرزندان نسبت به والدین است. هنگامی که این توجه به دست آمد، می‌توان با ابراز محبت، فرد را به برخی کارهای صالح و با منع محبت، او را به ترک رفتار برانگیخت؛ زیرا یکی از ویژگی‌های محبت این است که میان محبت و اطاعت، رابطه‌ی معین وجود دارد؛ با ظهور محبت، اطاعت و هم‌رنگی پیدا می‌شود و محب به محبوب تأسی می‌کند. انسان به هرچه علاقه پیدا کند، به آن متمایل می‌شود و سعی در همسانی با آن دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵، ۱۷۷)

والدین در شیوه‌ی مسئولانه، محبت خود را نسبت به فرزندان ابراز می‌کنند؛ چرا که دوام این دوستی و رابطه بین والدین و فرزندان در بیان و ابراز محبت است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۲) این ابراز محبت به شیوه‌های گوناگون از قبیل بیان (نهج البلاغه، نامه ۳۱)، بازی کردن با کودکان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳، ۲۸۵) و هدیه‌دادن به آن‌ها (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۸، ۳۳۷) صورت می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند:

هرکس فرزند خویش را ببوسد، خداوند حسنه‌ای برایش می‌نویسد و هرکس او را خوشحال کند، خداوند او را در قیامت خوشحال خواهد کرد و هرکس آیات قرآنی به او تعلیم دهد، در قیامت آن والدین را می‌طلبند و دو جامه بهشتی به آنان می‌پوشانند که از نور آن دو، صورت‌های بهشتیان درخشیدن می‌گیرد. (حرعاملی، ۱۳۶۸: ۱۵، ۱۹۴)

والدین مسئول در محبت و عطف نسبت به فرزندان، هیچ‌گونه تبعیضی را به کار نمی‌برند؛ چنان‌که حتی در بوسیدن فرزندان خود تبعیض قائل نمی‌شوند (متقی، ۱۴۰۹: ۱۶، ۴۴۵)؛ زیرا این کار به‌طور قهری موجب می‌شود که

احترام متقابل از میان برود و به دل‌زدگی فرزند از محیط خانواده منجر شود.
(یوسف، ۸-۹)

افراط و تفریط در اسلام در همه کارها نهی شده است. در شیوه تربیتی مسئولانه، محبت به فرزندان به اندازه کافی و بر محور تعادل است و از زیاده‌روی در محبت نهی شده است. همان‌گونه که اصل محبت، امری ضروری است، افراط در آن نیز بدبختی بزرگی برای کودک به حساب می‌آید. مهم این است که در نگهداری و حمایت کودک توجه شود؛ ولی از افراط در آن تقبیح شده است. محبت بیش از اندازه والدین، او را فردی لوس و ضعیف و ناتوان بار خواهد آورد، طوری که همیشه در دُوری غلط، زندگی کند و گمان نماید که همه به او بدهی دارند و باید حق خود را به او ادا نمایند. افراط در محبت برای کودک، پرتوقعی ایجاد می‌کند و او را وامی‌دارد که گمان کند، همیشه کسی باید باشد که ناز او را بکشد و او را اداره کند. طفل براساس این طرز فکر، مستبد بار می‌آید، شرور می‌شود، محدودیت نمی‌شناسد، کنترل نمی‌پذیرد و این امری است که برای جامعه خطر می‌آفریند. زیاده‌روی در محبت و حمایت از اطفال، او را چون اسباب‌بازی قراضه‌ای بار می‌آورد که به درد هیچ‌کاری جز دوراندختن نمی‌خورد. به همین دلیل توصیه‌های تربیتی در این زمینه آن است که او را به محبتی متعادل و آرام واداریم، نه دوستی و حمایت گسترده و بی‌حساب. افراط در محبت، طفل را ترسو بار می‌آورد و استقلال عاطفی را از او سلب کرده و همیشه حالت تسلیم در او ایجاد می‌کند. (قائمی، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۵۰) پاسخ‌دهی و کنترل فرزندان در روش تربیتی مسئولانه، بر محور تعادل است. بهترین پاسخ‌دهی به فرزند، محبت است. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۱۹)

تقاضا متناسب با توانایی های کودک

والدین مسئول، برای بارور شدن تربیت فرزندان، به توانایی های فرزندان خود توجه می کنند و انتظارات و توقعات والدین از فرزندان، با رشد جسمی، روانی، عقلی و روحی آنان متناسب است؛ چرا که می دانند انتظار بیش از توان فرزند، به شخصیت فرزندان لطمه وارد می کند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

رحمت خدا بر کسی که فرزندش را در نیکی ها کمک کند. راوی پرسید: چگونه او را در نیکی ها کمک کند؟ امام علیه السلام فرمود: آنچه در توان اوست و انجام می دهد، بپذیرد و از کارهای دشوار بگذرد و از وی تکلیفی فراتر از توانش نخواهد و به وی بی احترامی روا ندارد.» (کلینی، ۱۳۶۷: ۶، ۵۰)

در بُعد کنترل، تقاضاهای والدین، با توانایی های فرزندان مناسب است و به اندازه توان از آن ها انتظار دارند. (بقره: ۲۸۶) امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

«رحم الله من اعان علی بره قال: قلت کیف یعینه علی بره؟ قال یقبل میسوره و یتجاوز عن عسوره و لایرهقه و لایخرق به»؛ «خداوند رحمت کند پدر و مادری را که فرزندش را بر انجام نیکی کمک می کند. راوی سوال کرد: چگونه کمک می کند، حضرت فرمودند: آنچه کودک قادر به انجام آن است، بپذیرد و ناتوانی های کودک را بر او ببخشد.» (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۳)

نظارت بر رفتار آنان به عنوان یکی از حقوق فرزندان مطرح شده است. در نتیجه آن چیزی که از کنترل، ابزار تربیتی می آفریند، کنترل و سخت گیری در حد طاقت است، نه کنترل و سخت گیری بیش از آن. در اسلام دستور داده شده که والدین، آداب و رسوم خود را به فرزندان تحمیل نکنند. (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۰، ۲۶۷)

همچنین برای جلوگیری از بیدایش عقده‌های روانی و عواقب خطرناک آن، دستورهای دقیق و جامعی دربارهٔ پرورش استعداد‌های نوباوگان و پیشرفت آنان و پیشگیری از سرکوب قوای فطری و طبیعی آن‌ها در اسلام وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر انجام کار نیک یاری نماید. گفت: عرض کردم چگونه او را بر انجام کار نیک یاری می‌دهد؟ فرمود: کارهایی را که درخور توانایی اوست از وی می‌پذیرد و از کارهایی که برای او دشوار است، صرف‌نظر می‌کند و او را به آنچه توانایی ندارد، وادار نمی‌کند و نیز او را تحت فشار قرار نمی‌دهد. (مجلسی، ۱۳۶۷: ۲۳، ۱۱۳)

رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص می‌فرماید:

این رشته‌های به شدت رقیق و نازک اعصاب کودک را فقط سرانگشت ظریف و لطیف مادر است که می‌تواند از هم جدا کند تا عقده به وجود نیاید، گره به وجود نیاید؛ هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند. ... این کار، کار زنانه است؛ یعنی برخی از کارکردها به قدری همراه با ظرافت است که انسان استعجاب می‌کند از قدرت الهی که چطور این توانایی بالا را همراه با ظرافت به زنان عنایت کرده است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶۵)^۱

تاکید بر نظم و تربیت

در این شیوهٔ تربیتی دربارهٔ برقراری نظم و انضباط تاکید می‌شود؛ اما در اجرای آن با سخت‌گیری موافق نیست. از نگاه والدین، آسان‌گرفتن و

۱- دیدار با جمعی از بانوان فرهیختهٔ حوزوی و دانشگاهی ۹۲/۲/۲۱.

مدار کردن، روش مطلوب و خردمندانه‌ای برای رسیدن به مقاصد تربیت است.
(خوانساری، ۱۳۷۳: ۵، ۳۴۲)

نهی از تربیت فرزند در موقع خشم

در شیوه تربیت مسئولانه، از تربیت هنگام خشم نهی شده است.
(کلینی، ۱۳۶۷: ۷، ۲۶۰) والدین با ارتباط کلامی مطلوب و استفاده کردن از کلمات و جملات درست، رابطه خوبی بین خود و فرزندان برقرار می‌کنند؛ چرا که موفقیت را در سایه برقراری ارتباط کلامی مطلوب می‌دانند (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۰۶) و از کلمات زشت و سبک پرهیز می‌کنند؛ زیرا استفاده از کلمات بد، تأثیرات روانی و تربیتی بسیار بدی بر فرزندان خواهد داشت. (خوانساری، ۱۳۷۳: ۵، ۳۰۶)

تغافل و چشم‌پوشی و نهی از سرزنش کودک

در کودکان و نوجوانان به دلیل رشد نکردن کامل عقلانی، زمینه لغزش بسیار است و اشتباه و تقصیر در اعمال و رفتارشان دور از انتظار نیست. والدین مسئول، هنگام اشتباهات فرزندان خویش، خود را به غفلت می‌زنند و چنان وانمود می‌کنند که خطای فرزندشان را ندیده‌اند. چنانچه والدین چنین رفتاری داشته باشند، امکان پشیمانی و بازگشت از خطا بیشتر است؛ اما اگر کودکان و نوجوانان در مقابل هر خطا و تقصیری با سرزنش و تنبیه والدین روبه‌رو شوند، احساس مجرم بودن می‌کنند و چنان می‌اندیشند که دیگر اعتبار و ارزشی نزد والدین و بزرگسالان ندارند. این امر باعث می‌شود در مراحل بعد نیز لغزش و خطا برایشان زشت نباشد و ارتکاب آن، عادی شمرده شود. گذشته از این، سرزنش و تذکرها، بی‌پایه، بذر لجاجت را در وجود فرزند می‌افشاند و زمینه پذیرش اندرز را در او نابود می‌کند. (حرانی، ۱۳۶۳: ۸۴)

امام علی علیه السلام دربارهٔ زیاده‌روی در سرزنش کودک و نوجوان می‌فرماید:

هنگامی که کودک و نوجوانی را به سبب رفتار نابهنجارش نکوهش می‌کنی، مراقب باش که بخشی از آن را نادیده انگاری و از تمام جهات، مورد اعتراض و توبیخش قرار ندهی تا او احساس نکند طرد شده است؛ زیرا این احساس باعث می‌شود در رفتارش لجاجت و سماجت به خرج دهد. (ابن‌ابی‌الحدید، بی تا: ۲۰، ۳۳۳)

امام سجاد علیه السلام به دلیل اهمیت اصل خطاپوشی و تغافل، بر این حق تاکید نموده و دو بار آن را گوشزد کرده‌اند. ایشان فایده و سبب خطاپوشی را نیز بیان می‌کنند و می‌فرمایند:

پوشاندن لغزش‌های دوران کودکی و نوجوانی به بازگشت آنان و پرهیز از خطا و لغزش می‌انجامد. (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۲۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر کارهای نیکش یاری کند، درحالی‌که از زشتی‌هایش می‌گذرد و در خلوت خود و خدا برایش دعا می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۶، ۵۰)

والدین با این تغافل، سعی می‌کنند زمینه را برای اصلاح فرزند خود فراهم نمایند؛ اما چنانچه متوجه شوند که عفو آن‌ها نه تنها به اصلاح فرزند نمی‌انجامد، بلکه شاید به فساد وی نیز منجر شود، از این روش صرف‌نظر می‌کنند. والدین مسئول، در یکی دو بار نخست، اشتباه فرزندشان را نادیده می‌گیرند و تهدید می‌کنند که اگر پس از این، از طرف آن‌ها تخلف و نافرمانی صورت پذیرد، تنبیه خواهند شد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اگر مرتبی، هم نسبت به اصل وظیفه آشنا باشد و هم از کیفر مسامحه و نافرمانی خود، آگاه باشد و در عین حال، یکی دو بار از سوی مربی خود بخشیده شود، در این صورت، اگر سرپیچی کند، اجرای تنبیه را حق خود می‌داند و این کار، تأثیر بایسته خود را خواهد گذاشت؛ ولی در غیر این صورت ممکن است او خود را مستحق تنبیه نداند و آن را در حق خود ظالمانه انگارد و با این تصویر، تنبیه نه تنها اثر مطلوبی نخواهد داشت، بلکه تأثیر زیان‌بار و نامطلوب آن انکارشدنی نیست.

(کلینی، ۱۳۶۷: ۵، ۱۳۴)

والدین در فرزندپروری مسئولانه از هیچ نوع راهنمایی به فرزند خویش دریغ نمی‌ورزند و خیر و سعادت فرزند را خواهان هستند؛ در حضور دیگران، فرزند را نصیحت و راهنمایی نمی‌کنند تا به شخصیت او ضربه‌ای وارد نشود.

(حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۹)

تنبیه

در این شیوه تربیتی (مسئولانه) برخلاف روش تربیتی مستبدانه، از تشویق و تنبیه بجا استفاده می‌شود. برای هر تربیت متعادل، تشویق و تنبیه ضروری است؛ زیرا اگر نیکوکار و بدکار از نظر جزا یکسان باشند، زمینه بی‌رغبتی نیکوکاران به کارهای نیک فراهم می‌شود. والدین مسئول به این مسئله آگاه هستند که هیچ چیز مانند تشویق صحیح و بجا، انسان‌ها را به تلاش و درست‌کاری بر نمی‌انگیزد؛ زیرا انسان فطرتاً به کمالات و نیکویی و تشویق و قدردانی از آنچه در این راه به دست می‌آورد، گرایش دارد و او را بیشتر برمی‌انگیزد و دلگرم می‌کند. امیرالمومنین علیه السلام در این باره به مالک اشتر چنین سفارش می‌کند:

«وِوَاوَصِلْ فِي حُسْنِ التَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعْدِيدِ مَا أُبْلَى ذُووِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ تَهْتِزُّ الشُّجَاعَ وَتُحَرِّضُ التَّكَايِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». (رضی، ۱۳۸۶: ۴۰۶) والدین مسئول، فرزندان خود را تنبیه بدنی نمی‌کنند و از قهر و به‌کارگیری تنبیه‌های سخت و طولانی مدت پرهیز می‌کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴، ۹۹)

امام علی علیه السلام درباره شیوه صحیح تربیت و رفتار با فرزندان می‌فرماید: انسان به حکم اینکه انسان و دارای شعور و اندیشه است، از طریق پند و اندرز و ادب، شایسته می‌شود، نه از طریق زورگویی و تنبیه بدنی. (حرانی، ۱۴۰۴: ۹۷)

فقها تصریح کرده‌اند که کتک‌زدن جایز نیست و فتوا داده‌اند که هرگاه کسی، بچه‌ای را بزند که موجب دیه گردد، باید دیه را به طفل بپردازد. (صانعی، ۱۳۷۸: ۲۳۳)

از امام کاظم علیه السلام نیز در این باره روایتی نقل شده است: یکی از اصحاب گفت: به موسی بن جعفر علیه السلام از پسر شکایت کردم، فرمود: او را مزن و از او دوری کن؛ اما مدت دوری‌ات را طولانی نکن (و پس از اندک مدتی به حال اول برگرد و با او ملاحظت و مهربانی نما). (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳، ۱۱۴)

تنبیه در تربیت اسلامی اولین و تنها راه کنترل نیست، بلکه وسیله‌ای احتیاطی است. تنبیه هنگامی به کار می‌رود که ارشادها و نصیحت‌ها، مداراها و بی‌اعتنایی‌ها بی‌نتیجه بماند. تنبیه، همیشه به صورت کتک و ... نیست؛ بلکه گاهی می‌تواند به صورت تظاهر به کم‌محبتی باشد و زمانی به صورت ابراز نارضایتی (مثل: من این کار تو را دوست ندارم). گاهی تنبیه به صورت سکوت

و ابراز بی‌اعتنایی، نشان دادن خشم و نفرت به عملی یا نگاه تند است، طوری که کودک نفرت فرد از عمل را دریابد. (قائمی، ۱۳۷۵: ۳۲۱)

بازی کردن با کودک

والدین مسئول در بازی فرزند خود شرکت می‌کنند. آن‌ها می‌دانند بازی نیاز طبیعی کودک است و بدون آن، فرزند رشد سالم نمی‌کند؛ در ضمن همین بازی‌هاست که استعدادهای طبیعی کودک پرورش می‌یابد و اخلاق و رفتار اجتماعی و انفرادی او شکل می‌گیرد و برای زندگی آینده آماده می‌شود. مستحب است که فرزند در کودکی به بازی و جست‌وخیز بپردازد تا در بزرگسالی شکیبا باشد. (کلینی، ۱۳۶۷: ۶، ۵۱) رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ و امام حسین عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ اظهار لطف و مهربانی می‌فرمود و ایشان را بر پشت خود سوار می‌کرد و با دست و پا راه می‌رفت تا بدین وسیله خوشحالشان سازد. (صانعی، ۱۳۷۸: ۲۷۰)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

کسی که کودکی نزدش باشد، خودش را به کودکی بزند (و با او بازی کند).

(حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵، ۲۱۳)

پرورش کودک

خداوند برای مقام شامخ مادر، در جای‌جای این آیین، همچون رسالت پیامبری، وظیفه پروراندن و تزکیه و پالایش را قرار داده تا فرزندانش را از نطفه با مربی‌گری خود، به لحاظ فکری و روحی، به درجات متعالی سلوک برساند. این برای مادر، وظیفه سنگینی است؛ چرا که کودک از همان آغاز، مادر را تنها حلقه ارتباطی‌اش با دنیای مادی می‌داند. پرورنده و در اصطلاح «معلم الخیر»ی است که به خیر و خوبی دعوت می‌کند و در این دعوت، هدفی جز

قرب الهی ندارد. بزرگ‌ترین نقش مربی، نقش الگویی است و فرق مربی با معلم این است که معلم از طریق صحبت کردن، دیگران را دعوت به خیر می‌کند؛ ولی مربی با عمل آن‌ها را دعوت می‌کند. در واقع، همه حرکات و سکنات مادر در جایگاه مربی، الگویی است برای فرزندان. نقش الگویی مادر در تربیت فرزندان، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. (میرخانی، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

پرورش قدرت تعقل و اندیشه، از رسالت‌های مادر است و به سبب اهمیت این مصلحت، مادر باید با روش به تفکر واداشتن فرزند و حتی همسر خویش (در حیطه خانواده) آشنا شود. در واقع در این بخش، سخن از مهارت مادر است در واداشتن فرزندانش به تفکر و اندیشه و پرورش قدرت عقلانی آنان. استاد مطهری می‌گویند:

بزرگترین خدمت مادرم به من این بود که توان فکر کردن را در من ایجاد کرد.

(مطهری، ۱۳۸۲: ۵، ۱۴۶)

امام سجاد علیه السلام در مقام تربیت فرزند و مسئولیت الهی آن، از پیشگاه خدا استعانت می‌جوید و عرضه می‌دارد:

«و اعنی علی تربیتهم و تادیبهم و برهم»؛ بارالها! مرا در تربیت و تادیب و

نیکی به فرزندانم یاری نما. (شیروانی، ۱۳۸۵: ۱۲۵)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم یغفر لکم»؛ به فرزندانان احترام بگذارید و

آنان را نیکو تربیت کنید تا مورد بخشایش خداوند قرار گیرید. (مجلسی،

۱۳۶۷: ۲۳، ۱۱۳)

حضرت علی علیه السلام به پرورش‌های دوران کودکی خود اشاره کرده و از

تربیت‌های عقلانی و عاطفی که در دوران کودکی، تحت توجه پیامبر گرامی

اسلام صلی الله علیه و آله برخوردار بوده، چنین یاد کرده است:

آنگاه که کودک بودم، مرا در دامان خود می‌نشاند و به سینه‌اش می‌چسباند و در بسترش مرا بغل می‌کرد و تنش را به تنم می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویانید. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴)

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

«الولد سيد سبع سنين و عبد سبع سنين و وزير سبع سنين»؛ فرزند در هفت سال اول سرور است (یعنی باید آزاد باشد و نباید تحت فشار قرار گیرد و به او کاری محول کنند) و هفت سال بعد برده است (که لازم است زیر نظر اولیا و معلمان تربیت شود و دانش بیاموزد و از تنبلی و پرسه‌زدن بپرهیزد) و در هفت سال سوم، مشاور پدر و مادر و دیگران است (تا به تدریج به وظایف خود آشنا شود و بتواند کارهای مهم را انجام دهد و برای خود و اجتماع مثمر باشد). (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۵، ۱۹۵)

و از امیرمومنان نیز مشابه آن نقل شده است. از این‌گونه روایات چنین استفاده می‌شود که کودک در هفت سال اول زندگی خود به انجام هیچ تمرین و تکلیفی موظف نیست، بلکه باید او را آزاد گذاشت تا قوای روحی و جسمی‌اش به‌طور طبیعی رشد کند و دچار رکود نگردد. او در این مرحله آزادی و آزادزیستن را فرامی‌گیرد و درک می‌کند که هر انسانی باید آزاد زندگی کند. در مرحله دوم است که تحت تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد و روحیه فرمانروایی و آزادمنشی او تعدیل و تنظیم می‌شود و در هفت ساله سوم، چون با او مشورت می‌کنند و او را در شمار می‌آورند، به شخصیت خود اعتماد می‌کند و به تدریج در کارهای مهم دخالت می‌نماید و متناسب با توان و ذوق خود، به انجام امور و حل مشکلات می‌پردازد. (صانعی، ۱۳۷۸: ۳۲۵-۳۲۶)

مسئله دیگر آن است که مادر باید بداند که یکی از راه‌های رشد عقلانیت، مبارزه با نفس و مهار تمایلات نامشروع است. در قرآن کریم آمده است: «تقوای خدا پیشه کنید و خدا به شما آموزش علم و دانایی عطا می‌کند». مصلحت حفظ عقل، با توجه به موقع حساسی که دارد، مسئولیت عظیمی بر دوش مادر می‌نهد؛ چرا که مادر، در فرزند، از کودکی بذر عقلانیت یا بی‌خردی و پوچی را می‌پروراند. (میرخانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲)

از نکات دیگر، آن است که امور روانی با رشد عقل رابطه مستقیم دارد. هرچه فضای روانی در منزل، مناسب‌تر و آرام‌بخش‌تر و سرشار از اطمینان و امنیت باشد، امکان رشد عقلانی بیشتر فراهم است. مادر با ایجاد فضای روانی مناسب در منزل، می‌تواند زمینه پرورش رشد عقلانی کودک را فراهم کند. در فضای پر از ناامنی، اضطراب، نگرانی و دلهره، اصلاً امکان رشد قدرت تعقل و اندیشه وجود ندارد. (فلسفی، ۱۳۶۶: ۱۴۶)

مادر و تربیت دینی

والدین مسئول، فرزندان خود را به ارزش‌ها و آداب نیکو آشنا می‌کنند؛ آنان را به آداب حسنه مودب می‌سازند و تعهد و پایبندی به ارزش‌ها و امور شایسته را در آنان پدید می‌آورند و از آن‌ها افرادی شایسته، مومن، متدین و نیکوکار می‌سازند. (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۳)

مادر در ارتباط با وظایف عبادی، در رأس محور تأثیرگذاری و اثربخشی است. مادر است که با اعمال تربیت دینی و مذهبی درست، فرزند را در سیر تربیتی‌اش به تعالی وجودی می‌رساند و چه خدمتی از این برتر که مادری بتواند از همان ابتدای کودکی، شهد حلاوت نماز و ذکر و یاد خدا را به فرزند خود بچشاند و آفریدگار او را به او بشناساند و جان او را با مبدأ هستی پیوندی

پایدار بخشد. برای چنین مادری جز بهشت برین، چیزی پاداش حقیقی او
تواند بود. (میرخانی، ۱۳۷۹: ۸۳)

نتیجه گیری

در میان روش‌های فرزندپروری مطرح شده در روانشناسی، روش بامریند بیشتر
از دیگر روش‌ها استفاده و بررسی شده است. او چهار شیوه فرزندپروری را
بیان می‌دارد: فرزندپروری مقتدرانه، سهل‌گیرانه، مسامحه‌کارانه و مستبدانه.
فرزندپروری مقتدرانه، نزدیک‌ترین روش تربیتی به روش اسلام است؛ زیرا
والدین مقتدر به صورت افرادی صمیمی و با محبت، با فرزندان خود رفتار و با
ابراز محبت به فرزندان‌شان، رابطه خود را با آنان مستحکم می‌کنند.

این روش تربیتی، نزدیک‌ترین روش به روش تربیتی اسلام است، اما
تفاوت‌هایی بین این دو روش وجود دارد که به ذکر آن می‌پردازیم:

۱. فرزندپروری مقتدرانه با تقاضاها و پاسخ‌دهی زیاد والدین مشخص
می‌شود؛ درحالی‌که در روش تربیتی اسلام، تقاضا و پاسخ‌دهی بر محور تعادل
است؛

۲. معمولاً والدین مقتدر تلاش می‌کنند تا فرزندشان به اهدافی دست یابند
که خود برای آنان تعیین کرده‌اند؛ درحالی‌که در روش مسئولانه، اهدافی که
خداوند برای فرزندپروری مطرح کرده است نیز مدنظر قرار می‌گیرد؛

۳. در این روش گاهی اقتدار غیرمنطقی موجب احساس طردشدگی،
پرخاشگری و افسردگی فرزندان می‌شود؛ درحالی‌که در روش مسئولانه،
رفتارها و تعامل والدین با فرزندان بر ضوابط شرعی مبتنی است و والدین از
دستورهای الهی تخطی نمی‌کنند.

۴. والدین مقتدر در پی عزت‌بخشی به فرزندان خویش هستند؛ اما آنان به عزت‌نفس انسان از این جهت که انسان است و وجود دارد و می‌تواند استقلال داشته باشد، توجه دارند؛ درحالی‌که در اسلام انسان از آن جهت که موجودی از موجودات خداست (حجر/۲۹) دارای ارزش است و بر انسان لازم است که این ارزش را حفظ کند و افزایش دهد. این وظیفه بر دوش والدین، به‌عنوان عاملان اصلی تربیت فرزندان، نهفته است تا بیشتر به این اصل اساسی تربیت توجه کنند و محور تربیتی خویش را بر این اصل قرار دهند.

۵. هدف در فرزندپروری در چهار سبک مقتدرانه، مستبدانه، آسان‌گیرانه و مسامحه‌کارانه، کنترل و اجتماعی‌کردن فرزندان است (بامریند، ۱۹۹۱)؛ درحالی‌که هدف اساسی در روش تربیتی مسئولانه، تربیت فرزندان برای رسیدن به کرامت و قرب الهی و آراسته‌شدن به صفات الهی است.

۶. در روش مطرح‌شده هیچ‌گونه توجهی به تربیت دینی فرزندان نشده است؛ درحالی‌که روش تربیتی اسلام، توحیدمداری و ولایت‌مداری است؛ یعنی والدین، تربیت فرزندان خویش را بر محور توحید قرار می‌دهند و از فرزندان‌شان می‌خواهند که همیشه به یاد خدا بوده، او را ناظر بر اعمال خود بدانند.

۷. و در پایان باید گفت که برترین حسن روش تربیتی اسلام، ارائه الگو و نمونه عملی در این زمینه‌ها، یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است که بهترین الگو و نمونه تربیتی هستند.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، بی تا، شرح نهج البلاغه، موسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع.
۲. احمدی، حسن، مونا دریا افزون، ۱۳۸۸، مروری بر تاریخچه ارتباط والدین و فرزندپروری، روزنامه آفرینش.
۳. استانفورد لورا به یرچری، ۱۳۷۷، تعامل والدین با کودک، ترجمه محمد دهگانپور، تهران: انتشارات رشد.
۴. برک، لورا ای، ۱۳۸۱، روانشناسی رشد، ج ۱، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.
۵. بلالی، رقیه؛ علیرضا آقا یوسفی، ۱۳۹۰، «اثر بخشی برنامه آموزش والدین بر کاهش رفتاری کودکان»، روانشناسی کاربردی، سال ۵، ش ۴ (۲۰)، زمستان.
۶. حرانی، ابو محمد الحسن، ۱۴۰۴، تحف العقول، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۷. خوانساری، محمد، ۱۳۷۳، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران.
۸. سپهری، محمد، ۱۳۷۴، ترجمه و شرح رساله حقوق، بی جا: دارالعلم.
۹. شایسته رخ، الهه، شایسته بهرامی سامانی، ۱۳۹۱، نقش مادر در تربیت دینی کودک، مجموعه مقالات سومین نشست و اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده، ج ۲، چ ۱، تهران: پیام عدالت.
۱۰. عاملی، شیخ حر، ۱۴۱۴، وسایل الشیعه، ج ۴، چ ۲، قم: موسسه آل‌البیت.
۱۱. صانعی، مهدی، ۱۳۷۸، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، چ ۱، مشهد: انتشارات سناباد.

۱۲. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۰۸، مکارم الاخلاق، بی تا: منشورات الشریف‌الرضی.
۱۳. فلسفی، محمد تقی، ۱۳۶۸، الحدیث (روایات تربیتی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. فلسفی، محمد تقی، ۱۳۶۶، گفتار فلسفی، تهران: نشر آزادی.
۱۵. قائمی، علی، ۱۳۶۸، نقش مادر در تربیت، تهران: انتشارات امیری.
۱۶. قائمی امیری، علی، ۱۳۷۵، خانواده و تربیت کودک، چ ۹، انتشارات امیری.
۱۷. قائمی مقدم، محمد رضا، ۱۳۸۲، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۲، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الکافی، چ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. ماسن، هنری پاول و همکاران، ۱۳۶۸، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز.
۲۱. متقی، ابن حسام‌الدین، ۱۴۰۹، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۴، ختم نبوت، قم: صدرا.
۲۳. میرخانی، عزت السادات، ۱۳۷۹، رویکردی نوین در روابط خانواده، تهران: سفیر صبح.
۲۴. میرخانی، عزت السادات، نهله غروی، فاطمه همدانیان، ۱۳۹۰، «نگره مقاصد شرعی و رسالت مادری»، پژوهش‌نامه زنان، شماره اول، بهار و تابستان.
۲۵. نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه عبدالحمید آیتی، چ ۳، تهران: فرهنگ اسلامی.

٢٦. هترينگتون، ای میوسیل، ١٣٧٣، روانشناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ٢، ترجمه جواد، بی جا.

منابع عربی

٢٧. الحرائی، الشیخ ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، ١٤٠٤، تحف العقول عن آل رسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، الطبعة الثانية، قم: موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین.

٢٨. العاملی، الشیخ محمد بن الحسن الحر، بی تا، وسائل الشیعه، ج ٥، بیروت: احیاء التراث العربی.

٢٩. العاملی، الشیخ محمد بن الحسن الحر، بی تا، وسائل الشیعه، ج ٧، بیروت: احیاء التراث العربی.

٣٠. الهندی البرهان الفوری، العلامه علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، ١٤٠٥، کنز العمال فی سنن و الاقوال و الافعال، الجز السادس عشر، الطبعة الخامسة، بیروت: موسسه الرساله.

منابع لاتین

- Baumrind D, (١٩٩١), *Effective parenting during the early adoescent transition* In P.A Cown & E.M.Hetherington (Eds), Family tranaitons, (vol. ٢ pp. ١١١-

٦٦٣)•MillsdalenJ:Erlbaum

- Maccoby, E.e, (١٩٨٤). Socialiation and development change, Chid Development, ٥٥. ٥١٧-٥٢